

## رساله عرفانی «سؤال و جواب»

به کوشش مرضیه راغبیان<sup>۱</sup>

محمدرضا موحدی<sup>۲</sup>

### مقدمه

رساله سؤال و جواب، دومین رساله از مجموعه شماره ۱۰۱۳۲ متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است. بخش آغازین این نسخه، «مصباح الارواح» نام دارد. نویسنده در ابتدای مصباح الارواح، خود را «عامی شروی یزدی» معرفی کرده است. سال تألیف اثر را نیز باید بین سال‌های ۸۱۹ - ۸۲۲ دانست، زیرا این تاریخ‌ها - به اختلاف در نسخه‌های رساله - در سه جای اثر آمده است.

از رساله مصباح الارواح نه نسخه در ایران و یک نسخه در یوگسلاوی شناسایی شده، اما رساله سؤال و جواب، در پایان تنها یک نسخه از این ده نسخه آمده که آن، قدیمی‌ترین نسخه است و با همان خط نستعلیق و نوع کتابت، نگارش یافته و روشن است که کاتبش یک فرد بوده؛ بنابر این تاریخ احتمالی کتابت نسخه، همان ۹۰۶ [۹۱۶] است و سال تألیف اثر، به یقین پیش از این تاریخ بوده. علاوه بر آن، سبک نوشتاری و بسیاری از الفاظ و حتی عبارات این رساله با مصباح الارواح یکسان است که در جای خود، از آن سخن خواهیم گفت. به این ترتیب، می‌توان به احتمال، رساله سؤال و جواب را نیز از عامی شروی دانست. در رساله مصباح الارواح، اشاره‌های «حروفیانه»<sup>۳</sup> ای مشاهده می‌شود. از سوی دیگر، در این محدوده

Ma.raghebian@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات عرفانی

۲. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم.

۳. حروفیانه، تعبیری است که استاد علیرضا ذکاوتی قراگزلو، پژوهشگر متون حروفیه و نقطویه، برای مصباح الارواح ذکر کردند. ایشان پس از مطالعه مصباح الارواح، نظرشان این بود که گرچه عامی شروی نویسنده‌ای شناخته شده از

زمانی نهضت حروفیه، فعالیت‌های چشمگیری داشته و به دلایل سیاسی، سعی در داشتن تقیه می‌کرده‌اند. در هر دو رساله، یعنی «مصباح‌الارواح» و «رساله سؤال و جواب»، سخنی که آشکارا اشاره‌ای به مذهب و فرقه نویسنده داشته باشد و یادکرد از افرادی که شیوه فکری نویسنده را نشان دهد، نیامده است. به این دلایل می‌توان آثار این نویسنده را حروفیانه دانست.<sup>۱</sup>

### نام و نشان مؤلف

با همه کندوکاوی که در تذکره‌های این دوره و پس از آن و در متون حروفیه و نقطویه صورت گرفت، در قرن نهم و بعد از آن، هیچ نشانی از مؤلف مورد بحث، یافت نشد. در صفحه آغازین همه نسخه‌های شناخته شده مصباح‌الارواح آمده است: «چون این فقیر حقیر اقل الفقراء، عامی شروی [ثروی/یزدی] مأمور بود...». پس به روایت خود اثر، باید نام نویسنده را عامی شروی [ثروی/یزدی] دانست. از نامش همین اندازه پیداست که از یزد برخاسته و بعدها به منطقه شروان یا شیروان رفته است (یا بالعکس؛ البته اگر این عناوین استعاری نباشند) و در دهه‌های ابتدایی قرن نهم هجری، در سالیان میانی یا پختگی عمر خویش، مدتی را نیز در بغداد به سر برده است.

در کتاب‌های تذکره، اطلاعاتی از نویسنده اثر به دست نمی‌آید. تنها کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون و به تبع آن، دو کتاب *دانشنامه مشاهیر یزد* و *مفاخر یزد*، از عامی و مصباح‌الارواحش، نامی آورده‌اند. حاجی خلیفه در *کشف‌الظنون* نوشته است: «مصباح‌الارواح: فارسی فی التصوف و هو علی خمس و عشرين باباً لعامی الیزدی، اوله بسم‌الله خیرالاسماء الخ».

در *مفاخر یزد* (ویژه عالمان دینی از قرن دوم هجری تا کنون) چنین آمده است: «عامی یزدی، عالم دینی، زنده قبل از ۱۰۶۷ ق (قبل از سده یازده قمری). در منابع نامی از او نیامده است. تنها حاجی خلیفه مؤلف *کشف‌الظنون* (م ۱۰۶۷ ق) وی را نویسنده کتاب «مصباح‌الارواح» دانسته است. این کتاب به فارسی و در موضوع تصوف است. منبع: *کشف‌الظنون*، ۲: ۱۷۰۵». در *دانشنامه مشاهیر یزد* نیز نوشته شده است: «عامی یزدی: عالم دینی، زنده پیش از ۱۰۶۷ ق. حاجی خلیفه (م: ۱۰۶۷) او را مؤلف کتاب «مصباح‌الارواح» در موضوع تصوف و به زبان فارسی دانسته است. منبع: *کشف‌الظنون*، ۲: ۱۷۰۵».

همان گونه که مشاهده می‌شود، حاجی خلیفه تنها به ذکر نام نویسنده و اثر مصباح‌الارواح بسنده کرده، نامی از رساله سؤال و جواب نیاورده و دو کتاب دیگر، مطالب حاجی خلیفه را تکرار کرده‌اند. جالب آنکه چون سال وفات حاجی خلیفه ۱۰۶۷ است، سال تألیف اثر را نیز با این سال مطابقت داده‌اند و در *مفاخر*

فرقه حروفیه نیست و از این رو نمی‌توان در مورد گرایش او سخنی به یقین گفت، در اثر او گرایش‌های حروفیانه مشاهده می‌شود؛ یعنی عقاید معتدل فرقه حروفیه. این عقاید که به سبب محبوبیت و فراوانی گرایش به حروفیه، میان عارفان شیعه مذهب این دوره مشاهده می‌شود، در اثر عامی شروی نیز آمده است.

۱. برای اطلاع بیشتر در این مورد، رک: موحدی، محمدرضا و راغبیان، مرضیه، «عامی شروی، نویسنده‌ای گمنام از قرن نهم»، *تاریخ ادبیات*، شماره ۶۷/۳، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۹۱ - ۲۱۲.

یزد، عامی را زنده قبل از ۱۰۶۷ و در *دانشنامه مشاهیر یزد*، او را زنده پس از ۱۰۶۷ دانسته‌اند! از متن رساله سؤال و جواب، اطلاعات چندانی از عامی بر نمی‌آید. تنها روشن است که شیعه بوده است. این مسئله از اعتقادش به ولایت حضرت علی (ع) و سخنانی که در مورد ولایت و ولّی آخر زمان می‌گوید، روشن است و البته پیداست که وی عالمی مقبول بوده و دیگران تفسیر آیات مشکل را از او می‌پرسیده‌اند. از متن مصباح الارواح هم تنها اطلاعاتی که در مورد عامی به دست می‌آید، آن است که او مردی عارف و روشن ضمیر و دارای کرامت‌هایی بوده است. او در پنج موضع، از خود و تجربه‌های عرفانی‌اش، چنین یاد کرده است:

الف - در ابتدای مصباح الارواح، به قصد معرفی اثرش می‌نویسد: چون این فقیر حقیر اقل الفقراء، عامی شروی [ثروی / یزدی]، مأمور بود که هر چه وارد شود، در بیان آرد، پس هر چه اعلام نمودند، به قدر وسع، به عبارات عارفانه خود در بیان آرد و این کتاب، مشتمل است بر ۲۵ باب از ابواب مصباح الارواح احکام اخبار الاصول. امید به حضرت قادر مطلق، آنکه نافع گردد و برای دین و دنیا و تقرب به حضرت مولا و انکشاف هدایت و ولایت و معرفت‌الله تعالی گردد.<sup>۱</sup>

ب - ای درویش! آنچه معلومات و مشاهدات فقیر حقیر است، ادای آن در عبارت در نیاید، اما شمه‌ای بر سیبل تمثیل گفته شود.<sup>۲</sup>

ج - در بیان اعلامی که از افق اعلا بر جان مشتاق بی نوا خطاب مستطاب فرمودند و عطای عظیم حضرت کریم رحیم فرمودند، در این تاریخ سنه ۸۲۱ مذكور.

اما سبب این، آن بود که جماعتی ملامت رسیدگان زمانه، التماس نمودند که باشد که به برکت توجهات درویشان، حضرت قادر حکیم، وسیله‌ای فرماید که باز سرگشتگان بی‌خانمان به وطن خود برسند. پس به این سبب، التماس ایشان را قبول کرد؛ در هنگام عجز و نیاز به حضرت بی‌نیاز، سر در زمین عبودیت نهاده، به زاری از حضرت جباری التماس نموده که قومی را که متعدیان دین و دنیای اسلامیانند، دست تظلم و تعدی ایشان را از سر بندگان عابد صادق الاخلاص... کوتاه گرداند... اندر این دعا و تضرع بود که خطاب حضرت رب الارباب، از افق اعلا در رسید که به عزتی و جلالی و قدرتی و کمالی و هیبتی و بهایی که مالکی همه عالم به تو تفویض فرمودیم و مالک ممالک کاینات، تو را گردانیدیم؛ هر چه خواهی به هر که خواهی بده که ما خداوند عالم و عالمیانیم، هر دو جهان را طفیل تو گردانیدیم...<sup>۳</sup>

د - «واقعهای این حقیر را در سنه ۸۲۱ در ملک بغداد، اربعین واقع شد. شب‌های جمعه اهل بغداد، جماعتی کثیر به زیارت حضرت امام موسی کاظم رفتندی و از آنجا، شب به نزد درویشان آمدندی. نوبتی به خاطر گذشت که آیا آن‌ها که به زیارت حضرت امام می‌روند، از آن حضرت نفع می‌یابند یا نه، حالی

۱. عامی شروی یزدی، مصباح الارواح، نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۱۳۲، ص ۱.

۲. همان، ص ۱۵۸.

۳. همان، ص ۱۲۷.

غایب شدم؛ دیدم که از مکان درویشان تا به مزار حضرت امام، یک راهی شده که در آن هیچ حایلی نیست و حضرت امام با حضرت امام محمد تقی می‌آیند. این حقیر به جانب آن حضرات روان شدم. در میانه راه باهم رسیدیم. حضرت امام موسی - علیه‌السلام - این حقیر را در بغل گرفت و بسیار محبت و شفقت فرمود و گفت که این ملک به قدم تو مفیوض شد و ما را مفیوض گردانیدی و باز فرمود به امام محمدتقی که «اخوک یا بنی! اخوک یا بنی!». پس امام محمد تقی، این حقیر را در بغل گرفت و با هم در خانقاه درویشان که مقام شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی بود، در آمدیم...»<sup>۱</sup>.

ه - پس ای درویش! در این ایام که ماه رمضان مبارک سنه ۸۱۹، اشارت رسید که کافران بت پرست، کافر حقیقی نیستند؛ کافر عارضی‌اند که...»<sup>۲</sup>.

عامی در همه این موارد، سال مکاشفه را ذکر کرده است و جز این موارد، در تمام مصباح‌الارواح، تاریخی ذکر نمی‌شود. در مورد مذهب عامی، به دلیل سکوت تذکره‌ها و عدم بیان صریح متن مصباح‌الارواح، سخنی به یقین نمی‌توان گفت، اما به احتمال زیاد باید او را حرفی دانست.

### سال تألیف اثر

در رساله سؤال و جواب، سالی برای تألیف اثر ذکر نشده است، اما در نسخه‌های مصباح‌الارواح، تاریخ‌های زیر وجود دارد:

الف - در ابتدای باب پانزدهم مصباح چنین آمده است: «در بیان اعلامی که از افق اعلا بر جان مشتاق بی‌نوا خطاب مستطاب فرمودند و عطای عظیم حضرت کریم رحیم فرمودند، هم در این تاریخ سنه ۸۲۱ مذکور». همه نسخه‌های موجود، در ذکر سال «۸۲۱» اتفاق نظر دارند.

ب - در میانه باب شانزدهم آمده است: «واقعه این حقیر را در سنه ۸۲۱ در ملک بغداد، اربعین واقع شد». جز نسخه کتابخانه ملی به شماره ۲۸۸۴ که سالی را ذکر نکرده است، سایر نسخه‌ها در ذکر این سال اتفاق نظر دارند.

ج - در اواخر باب بیست و دوم مصباح آمده است: «در این ایام که ماه رمضان مبارک سنه ۸۱۹ اشارت رسید که...». نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۱۳۲ سال را همان گونه که ذکر شد آورده است، نسخه‌های کتابخانه سپهسالار به شماره ۱۰۸۸ و کتابخانه ملی به شماره ۲۸۸۴ سال «۸۲۱» و نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۱۷۶۹۸، این تاریخ را «۸۲۲» نوشته‌اند.

به این ترتیب، سال تألیف اثر را باید بین سال‌های «۸۱۹» تا «۸۲۲» و به احتمال بیشتر، سال «۸۲۱» دانست.

۱. همان، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۲. همان، ص ۲۲۴.

## معرفی آثار عامی

از آنجا که تنها راه شناخت ما از این نویسنده، دو اثر برجای مانده از وی، یعنی مصباح الارواح و رساله در سوال و جواب است، برای شناخت مؤلف، باید این آثار و ویژگی‌های محتوایی و ظاهری آن‌ها را بررسی کرد. در معرفی مصباح الارواح، مقاله جداگانه‌ای نوشته شده<sup>۱</sup> و از این رو به معرفی کوتاهی در چند سطر اکتفا می‌شود.

مصباح الارواح بر خلاف اکثر متون، فاقد معرفی اعلام تاریخی و مکانی است. این نکته خود می‌تواند دلیلی بر عمدی بودن ناشناخته ماندن اثر باشد. در سراسر اثر تنها یک بار نام شهر بغداد آمده و در آن به «مقام عبدالرحمن اسفراینی» اشاره شده است. «مقام اسفراینی» یا «خانقاه اسفراینی» از نیمه دوم قرن هشتم در بغداد معروف بوده و نورالدین عبدالرحمان اسفراینی در آنجا - به قول جامی - خلیفه جد بزرگوار خود و شیخ الاسلام بغداد بوده است.<sup>۲</sup> این خانقاه، مکانی برای تجمع درویشان بوده است. در مورد اعلام نیز چند بار نام حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) و یک بار نام امام محمد تقی (ع) و امام موسی کاظم (ع) آمده است.

در مصباح اشاره‌ای مستقیم به حادثه تاریخی دیده نمی‌شود؛ تنها در ابتدای باب پنجم اشاره شده که در سال ۸۲۱ هـ حاکمی ظالم، عده‌ای از درویشان را از شهر بیرون کرده است. از نام این فرمانروا، محل حکومتش و چرایی تبعید این گروه از درویشان، یادی نمی‌شود. برای معرفی کامل رساله سؤال و جواب، سعی شده تا مطالب این رساله دسته‌بندی شده، سپس بررسی شوند:

## ۱. حجت‌های بالغه

رساله سؤال و جواب عامی، در پاسخ سؤال و درخواست توضیح این کلام الهی نوشته شده است: قال الله تبارک و تعالی: «قل فلله الحجه البالغه فلو شاء لهدینکم اجمعین»؛ بگو که خدای راست حجت‌های بالغه؛ پس اگر خواستی، هر آینه راه نمودی شما را همگان.

عامی معتقد است توضیح و تفسیر این کلام الهی، با وجود تلاش مفسران، برای پیروان پیامبر و اهل بیت (ع) روشن نشده است؛ از این رو، به قول خود، آنچه در خاطر و توانش داشته، در توضیح این عبارت نوشته و به این ترتیب، رساله کوتاه «سؤال و جواب» شکل گرفته است.

او ابتدا مقدمه‌ای در توضیح و توصیف صفات خداوند و مظاهر این صفات در آسمان و زمین می‌آورد

۱. رک: موحدی، محمدرضا و راغبیان، مرضیه، همان.

۲. اسفراینی، نورالدین عبدالرحمن، کاشف الاسرار به انضمام پاسخ به چند پرسش رساله در روش سلوک و خلوت نشینی، به اهتمام هرمان لندلت، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، ۱۳۵۸، مقدمه ص یازده و دوازده؛ جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۴۵۰.

و مظهر کامل این صفات را وجود پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) می‌خواند. عامی در این میان، بحثی پیرامون ولایت کاملان هر زمان و لزوم پیروی از آنان می‌نویسد؛ همچنین در توضیح صفات انسانی، مطالبی می‌آورد.

پس از این مقدمه، به توضیح و پاسخ سؤال می‌پردازد. او لفظ «بالغه» را در عبارت، اشاره به کلام خدا می‌داند. «فلو شاء»، اشاره به لطف خداست که انبیا و اولیا مظهر آن هستند. در توضیح «اهدیکم اجمعین»، نوشته است که خداوند قرآن کریم را توسط پیامبر (ص) برای هدایت بندگان فرستاد و پیامبر (ص)، اهل بیت (ع) و امام زمان، حجت خدا هستند که هر فرد اطاعت و فرمانبری ایشان کند، هدایت و سعادت می‌یابد و آنکه با آنان مخالفت ورزد، جایگاهش جهنم خواهد بود.

پس از این، «حجت‌های بالغه» را بیشتر توضیح می‌دهد و می‌نویسد که «ارکان شریعت، آداب طریقت، نصایح و تربیت مرشدان اهل حقیقت، علم علمای ربّانی، احادیث و کلام حضرت سبحانی و واردات و معلومات محققان صمدانی، همه حجت‌های بالغه‌اند که حضرت الله تعالی در میان خود فرستاده است.» بر همه افراد واجب است که در طلب «حجت‌الله» تلاش کنند. عامی در انتها درویشان را نصیحت می‌کند که فرمان خداوند، احادیث پیامبر (ص) و سخنان انبیا و ائمه اهل بیت (ع) را در نظر بگیرند و بر این اساس، در اهل زمانشان نظر کنند و ببیند حال هر یک چگونه است و هر کدام تا چه اندازه به واقعیت دین نزدیکند تا بتوانند به درستی تشخیص دهند که کامل زمان کیست.

## ۲. صفات خداوند و مظاهر آن

عامی در این رساله، در توضیح و توصیف صفات خداوند و مظاهر این صفات، بسیار بحث کرده است. وی ابتدا صفات را دسته‌بندی کرده؛ برای برخی نامی نهاده؛ مثل صفات ذاتیه و صفات افعالی و برخی را بدون نام، در دسته‌ای ذکر کرده است. آن‌گاه یادآور شده که هر اسم و صفتی، مظهری خاص از سماوات و ارضیات دارد و این مظاهر را برای هر صفتی آورده است.

عامی مظهر زمینی صفات الهی را ابتدا وجود پرعظمت پیامبر (ص) و سپس حضرت علی (ع) دانسته است. این در حالی است که سایر انبیا را هر یک مظهر یکی از اسما و صفات الهی می‌خواند؛ برای مثال حضرت عیسی (ع) مظهر اسم‌الحی، حضرت موسی (ع) مظهر اسم قدیری و متکلمی، حضرت ابراهیم مظهر اسم حکیمی، یحیی مظهر صفت کلیمی، نوح مظهر قهاری و آدم مظهر صفت خالقی خدا هستند.

جز این، افرادی در هر زمان، مظهر گمراهی و «ضاریه» خواهند بود. در حقیقت مقابل هر کاملی، ناقصی است؛ همان گونه که مقابل اولیا و انبیا گمراهانی بودند؛ از جمله مقابل حضرت موسی، سامری؛ مقابل حضرت عیسی، مزدک؛ مقابل حضرت علی (ع)، معاویه و مقابل امام حسین (ع)، یزید. سیرت این گمراهان به اسفل السافلین است؛ در مقابل سیرت انبیا و اولیا که به عالم اعلا است.

### ۳. ولایت

عامی در اعتقاد به ولایت علی (ع) به عنوان مظهر صفات الهی، مطالبی را یادآور شده که شایان توجه است؛ از جمله می‌گوید که صفات علی (ع) در باطن همه انبیا بوده است و نیز اینکه پس از پیامبر (ص) نبوت منقطع نشده، ولایت ظاهر شده و تا قیامت باقی خواهد بود؛ یعنی وی معتقد بوده وجود ولایت در جامعه اسلامی ضروری است و این فرد را قطب‌الاقطاب دانسته که در هر زمان، مظهر صفات الهی روی زمین است. عامی حدیث معروف نبوی «من مات و لم یعرف امام زمانه فقد مات میتة جاهلیه» را در شأن همین والی زمان یا به تعبیر وی، قطب‌الاقطاب آورده است.

در حقیقت پروردگار در هر زمان، شخصی را خلیفه خاص خود می‌گرداند و بسیاری از صفت الهی را در وجود او متجلی می‌کند. این فرد به فنای فی‌الله و بقای بالله رسیده و انسان کامل زمان است. او برای «تربیت ناقصان، مرمت قبالان و تکمیل طالبان» می‌کوشد. هر فرد اگر به خودی خود نتواند به حقیقت برسد، باید پیرو چنین فرد کاملی شود و اطاعت امر و فرمان وی را بر خود واجب گرداند تا به برکت وجود وی، به سعادت رسد.

### ۴. صفات انسان

به طور کلی، پروردگار عالم به هر ذره‌ای و موجودی، خواص و صفای عنایت فرموده و بهترین صفات را به انسان بخشیده است. در این میان صفات انسان‌های کامل، بیشتر و بهتر از سایر انسان‌ها است. در طبع هر فرد به طور کلی، دو صفت گنجانده شده است: ۱. «صفات طبعی سفلی انسانی ظلمانی برای پرورش اجسام»؛ ۲. «قوت‌های ملکوتی علوی نورانی روحانی برای عروج بر عالم وجدانی». این دو صفت، یکی طبع انسان را به سوی صفات ذمیمه می‌کشاند و دیگری به سوی صفات پسندیده. آنکه به سوی صفات گروه نخست مایل شود، جایگاهش دوزخ و اسفل‌السافلین است و آنکه صفات گروه دوم را بر وجودش حاکم گرداند، جایگاهش بهشت برین است.

### معرفی نسخه

مجموعه ۱۰۱۳۲، متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی و شامل دو رساله است. تاریخ کتابت مجموعه ۹۰۶ [۹۱۶] هـ ق و کاتب آن «محمود عجمی» است. این تاریخ و نام کاتب در پایان رساله اول مجموعه، ذکر شده است. در فهرست کتابخانه مجلس، رساله نخست با نام «مصباح [مصباح] الارواح» و نویسنده آن «عامی شروی یزدی» معرفی شده و قید شده که «گویا مؤلف از حروفیان بوده است». این نسخه، قدیمی‌ترین نسخه موجود از «مصباح الارواح» است و به خط نستعلیق، در ۲۵۷ صفحه نوشته شده

۱. نظری، محمود، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۲، تهران، مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴.

است؛ هر صفحه دارای ۱۶ سطر و عناوین و نشانی‌های نسخه شنگرف و جلد آن تیماج است. این نسخه از آغاز افتادگی داشته، از میانه باب ششم آغاز گردیده است. اواسط نسخه نیز حدود دو صفحه افتادگی دارد. در صفحه آغازین آن نوشته شده است: «کتاب ثمانه در عرفان». در پایان رساله نیز آمده است: «تمام شد کتاب ثمانه». این در حالی است که در ابتدای هر باب، نام «مصباح الارواح» قید شده است. آغاز نسخه چنین است:

«به واسطه‌ای در وجود درآید هر یک صفت در محل خود...».

پس از پایان رساله اول، کاتب این سطرها را افزوده است:

«تمام شد کتاب ثمانه در دارالموحدین قزوین مبارک باب الجنت در مدرسه مسجد جامع کبیر، در قرب جوار مقام مبارک متبرک حضرت خداوندی ملاذی امید گاهی دین و دنیا، ام ابوتراپا، به تاریخ یوم الاحد ۱۴ شهر ربیع الاول سنه ۹۰۶ [۹۱۶] هجرت نبوی علیه السلام. اقل ذرات، محمود عجمی ۱۲ [۱۲۰].

به تاریخ تفرید شخص ثروی ۱۲۰۶ از کتاب ید مبارک مخدوم الانامی، مولانا شرف الدین حسن بن المرحوم المغفور الی جوار ملک المان بابا صدر الدین بن المرحوم الی الله الغنی مهدی الکاشی الامین الله». همان گونه که مشاهده می‌شود، سه تاریخ متفاوت در این سطور وجود دارد.

رساله دوم این مجموعه، «رساله سؤال و جواب» است که در فهرست کتابخانه مجلس با عنوان «رساله‌ای عرفانی» از مؤلفی ناشناس معرفی شده است. این رساله در صفحات ۲۵۹ - ۲۵۷ مجموعه آمده. خط هر دو رساله مجموعه، کاتب و سال کتابت، یکسان است.

### متن رساله سؤال و جواب

بسم الله الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادت وهو العزيز الحكيم

**سؤال:** قال الله تبارك وتعالى: «قل لله الحجة البالغة فلو شاء لهدينكم اجمعين»؛ یعنی بگو که خدای راست حجت‌های بالغه؛ پس اگر خواستی، هر آینه راه نمودی شما را همگان.

**جواب:** اعزك سعادة الحقايق الحكمة الالهيه که هر چند اکابر تفسیرات کلام الله فرموده‌اند، اما تحقیقات بطون آن را - کما هو حق - چنانچه باید، مقدور بشر بعد حضرت مصطفی و مرتضی و ائمه اهل البيت نشد. «سبحانک ما عرفناک حق معرفتک»<sup>۲</sup>

بیت:

خود نشانت نیست ای دانای راز<sup>۳</sup>

هر کسی از تو نشانی داد باز

۱. سوره انعام، آیه ۱۴۹.

۲. حدیث نبوی. رک: احسائی، ابن ابی جمهور (ت ۸۴۰ ق)، عوالی اللآلی، ج ۴، قم، نشر سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۳۲.

۳. این بیت، از مثنوی «حکایت عیاری که اسیر نان و نمک خورده را نکشت» در منطق الطیر عطار آمده است. مصراع دوم آن در تصحیح استاد شفیع کدکنی از منطق الطیر، چنین آمده است: «خود نشان نیست از تو ای دانای راز».



اما شمه‌ای از آنچه به خاطر این فقیر حقیر وارد شد، لله التوفیق آنکه حضرت الله تعالی راست قدرت کامله، و فیوضات جمیع اسما و صفات آن حضرت علی‌الدوام فایض است و اسما و صفات لایتناهی است؛ اما بعضی از صفات، صفات ذاتیه‌اند و آن حی و علیم [۲] و سمیع و بصیر و قدیر و مرید و متکلم؛ و بعضی صفات افعالی‌اند مثل خالقیت و رازقیت و غافریت و علی‌هذه؛ و بعضی رحمانیت و رحیمیت و وهابیت؛ و بعضی چون قاهریت و شدیدیت و منعمیت و منتقمیت و صاریت. و همچنین آنچه فعل و خاصیت جمیع اسما است و صفات در مناسبات طبقات هر یک فایض می‌شود از عالم اعلی به عالم اسفل علی‌الدوام. بیت:

گر پرتو انوار جمال تو نتابد بر مُلک و مَلک محو شود هر دو به یک دم  
و همچنین هر اسمی و صفاتی را مظهری خاص است از سماوات و از ارضیات. اما از سماوات مظهر اسم الحق آفتابست و علیمی را زحل و مریدی را مشتری و قدیری را مریخ و سمیعی و بصیری را زهره و عطارد و کلامی را قمر؛ و همچنان شدیدیتی و ضارّی و منتقمی را چون کبد و ذنب و رأس مظهراند و باقی اسما و صفات به مناسبت با هر کوب از سعد و نحس از ثوابت و درجات و منازل قمر، هر یک را مرکزی خاص است [۳] که از آن مرکز به سبب فعل او، تأثیرات هر یک در این عالم به ظهور می‌رسد بر مناسبات هر یک و این چنان است که کواکب و مظهر و مرکز ایشان در علویات، به مثبتات روزن‌ها است.

اما در مرکز خاک، آنچه مظاهر این اسما و صفاتند، حضرت مصطفی محمد - صلی الله علیه و سلم - مظهر جمیع اسما و صفات بود و شاه اولیا، علی مرتضی - علیه‌السلام - مظهر اسم حی و علیم بود و به این سبب بود که فرمود - علیه‌السلام - که: یا علی! به همه انبیا به خفا بودی،<sup>۱</sup> با من آشکارا شدی که همه انبیا را - علیهم‌السلام - در باطن علم و حیات بوده است. پس صفات علی در باطن همه انبیا بوده باشد و چون با محمد رسول‌الله ظاهر شد، نبوت منقطع شد و ولایت ظاهر شد و همچنان باقی‌ست و تا انقراض قیامت، باقی خواهد بود.

و مظهر این صفات در هر زمان، قطب الاقطابست و در شأن وی است که «من مات و لم یعرف امام زمانه فَمَد مات میتة جاهلیة»<sup>۲</sup> و باقی [۴] انبیا و اولیا در هر زمان هر یک مظهر اسمی خواهند بود یا بیشتر؛ چنانچه حضرت عیسی - علیه‌السلام - مظهر اسم الحی بود و از این جهت بود که حضرت عیسی خبر داد که من بعد چند گاه خواهم آمد و نام من ایلیا باشد و اعتقاد نصیریه مثل اعتقاد عیسویه است و وجه مناسب این، آن‌ست.

و اما حضرت موسی - علیه‌السلام - مظهر اسم قدیری و متکلمی بود و حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - مظهر اسم حکیمی، و یحیی کلیمی و، نوح قهاری و، آدم خالق و علی هذه - سلام الله علیهم اجمعین -

ر.ک: عطار نیشابوری، فریدالدین، منطلق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۸، ص ۲۳۶.

۱. مقصود در عهد همه انبیا است.

۲. حدیث پیامبر (ص). ر.ک: نباطی بیاضی، علی بن یونس (م ۸۷۷ ق)، الصراط المستقیم، ج ۱، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ ق، ص ۱۱۱.

. و اکنون مظاهر جمله اسما و صفات هست و خواهد بود تا انقراض قیامت و از این است که فرمود حضرت پیغمبر - علیه السلام - که دایم در امت من باشد سیصد و شصت تن که سیصد را دل برابر دل آدم باشد - علیه السلام - و چهل را دل برابر دل ابراهیم باشد - علیه السلام - و هفت را دل برابر دل موسی باشد - علیه السلام - و سه را دل برابر دل عیسی باشد [۵] - علیه السلام - و یکی را دل برابر دل من باشد که محمّد - علیه السلام - و نه دیگر که فرموده‌اند، ایشان را رجال غیب گویند و آنکه را دل برابر دل محمّد است، قطب الاقطاب و امام زمان است، والسلام.

اما ای فرزند! بدان که در هر زمان، آن‌هایی که مظاهر ضاربه‌اند هم خواهند بود. هر کاملی را ناقصی در مقابل است، همچنانچه حضرت موسی را سامری و عیسی را مزدک و علی مرتضی را معاویه و حسین علی را یزید - علیه‌اللعنه - . اما حضرت محمّد رسول‌الله را چون صدان چند عدد بودند، به آن سبب به ظاهر اظهار دشمنی نتوانستند کردن و منافق بودند که اگر تمام نقیض<sup>۱</sup> در یک شخص متین می‌بود، به ظاهر حرب کردند. و این طایفه اگر چه به صورت بشری مطابق اهل بشرند، اما به سیرت باطن مخالف اند و سیر ایشان از این صورت که انسانی است، معکوس خواهد بود؛ مانند سیر رأس و ذنب [۶] و کید و ذو ذنابها<sup>۲</sup> و سیر انبیا و اولیا مستقیم است به عالم اعلا و از آن ایشان به اسفل السافلین و از آن بعضی از عاصیان اگر چه گاهی راجع شوند، اما باز استقامت یابند؛ مثل کواکب سیاره. اما این سیر مر ارواح راست از اعلا به اسفل و از اسفل به اعلا به سبب متابعت و مخالفت امر و فرمان خدای و رسول و کاملان هر زمان.

تمثیل: برای سبب هر چیز ای عزیز! یقین است که در علم‌الله بود و بلکه به سرّ حضرت موسی که فرعون، ایمان به موسی نخواهد آورد. اما سبب انقطاع او آن شد که حضرت موسی قدم نهاد و امر حضرت الله تعالی بر وی رساند و فرعونیان بر وی رنج رسانند تا به برکت قدم و نفوس موسی و امر حق تعالی و زجر ایشان، موسی فرعون را و فرعونیان را غرق گرداند.

ای عزیز! حضرت‌الله تعالی بر ذره‌ای از ذرات موجودات، خواص ودیعت فرموده است، [۷] بلکه چندین خواص‌ها و بیشتر و بهتر خواص، خواص انسان است، چه در فعل ایشان و چه در قول ایشان و چه در خواطر. و خواص کاملان، اتمّ و اعلا از باقی خلائق است و هر کاملی را به قدر او مهبط فیاض گرانبه‌اند و ناقمان را نقیصان کاملان‌اند، مرکز اضلال داشته‌اند.

و هر شخص را از بنی آدم از وجهی کلی، دو صفت عظیمه بر وی موکّل گماشته‌اند: یکی صفات طبیعی سفلی انسانی ظلمانی که آن زاده طبایع اربعه است برای پرورش اجسام؛ و یکی دیگر قوت‌های ملکوتی علوی نورانی روحانی برای عروج بر عالم وحدانی و معلومات و مکشوفات عالم روحانی و فیض حضرت صمدانی. پس این دو قوت هر یک برطرف خود می‌کشند: یکی به اسفل و ذمایم<sup>۳</sup> چون حرص و حسد و

۱. در نسخه اصل چنین است، اما ظاهراً باید نقیض مراد باشد.

۲. در اصل «ذو ذنابها» ذکر شده است.

۳. در اصل: زمایم.

کذب و ریا و امل و بخل و آز و شهوت و غضب و ظلم و عُجب و تکبر و علی هذه. و این صفات، [۸] مناسب اهل ضلالت است و حشر ایشان - چون روح مفارقت کند از بدن - با مظاهر اینها بود و مأوای ایشان، دَرَک اسفل؛ چون مظهر صفات جلال قهاری و منتقمی‌اند و بر مخالفت امر خدای و رسول بوده‌اند، فلاجرم مرکز دوزخ که نتیجه قهاری‌ست، مکان ایشان خواهد بود. والله اعلم.

اما قوت دوم که آن روحانی نورانی علوی ست که آن قلبی است و جمالی فیضانی ملکوتی که صفات او علم و حیا و سخاوت و شجاعت و عدل و عفت و طهارت و عبادت و اطاعت و مانده آن. و صاحبان این عمل را مأوای ایشان فردوس اعلا و قرب حق تعالی؛ و مصاحبان ایشان انبیا و اولیا اند - علیه السلام - . بیت:

آدمی زاده طرفه معجونی ست      از فرشته سرشته وز حیوان  
گر بدین میل کرد بهتر از این      ور بدان میل کرد، کمتر از آن<sup>۱</sup>

ای عزیز! بدان که حضرت الله تعالی در هر زمان، شخصی را از جنس بشر برگزیده [۹] و خلیفه خاص خود گردانیده و او را به انعام جواهر و دُرر حقایق و معارف و «عَلَّمَ الاسماء کَلِمًا» مزین و مشرف می‌گرداند و به فیض اقدس که «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»<sup>۲</sup> است او را مکرم می‌سازد و ارض و سموات را مسخر او می‌گرداند و به مراتب مظهریت و مطلقیت و کلیت و دیمومیت و سرمدیت و فنای فی الله و بقای بالله می‌رساند و کلام قدیم خود را بر وی نازل می‌فرماید و او را مظهر جامع می‌گرداند برای تربیت ناقصان و مرمت قابلان و تکمیل طالبان. و چون بختیاری به دولت اطاعت ایشان ثابت قدم شود، به قوت جذبات باطن، مس وجود وی را به اکسیر ارشاد، زر خالص گرداند و در مقام قرب برساند. و اگر معاذ الله گردن به اطاعت کاملان شخصی نهد، در حلق و جهل مرکب، ابدالآباد بماند و اگر چنان بود که به مخالفت [۱۰] برآید، هر آینه جنسیت به اهل ضلالت و کدورت پیدا سازد و از ارواح خبیثه اهل ضلالت و کدورت به حسب جنسیت، بهره‌ور گردد. بیت:

بود جنسیت آخر علت ضمّ      چنین آمد ز حق، والله اعلم<sup>۳</sup>

حدیث: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكَانَ يَسُوقُ الْإِهْلَ إِلَى الْإِهْلِ».

پس بدان که هر یک از این طوایف به امیر جیش خود باز گردد و حشر هر یک بر صفات اعمال او بود.

حدیث: «يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى صُورِ أَعْمَالِهِمْ»<sup>۴</sup>.

۱. دو بیت یاد شده را شیخ بهایی در بخش پنجم کَشکول خود آورده و شاعر آن را به احتمال و نه یقین، «جامی» معرفی کرده است. بیت دوم در کَشکول چنین آمده است:

گر کند میل این، بود کم از این      ور کند میل آن، شود به از آن

۲. سوره الحجر، آیه ۲۹ و سوره ص، آیه ۷۲.

۳. بیت یاد شده، چهل و چهارمین بیت مثنوی «اشارات به زرار» شیخ محمود شبستری است. ر.ک: شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، به اهتمام احمد جاهد و دکتر محسن کیانی، تهران، سلسله نشریات ما، ۱۳۷۱، ص ۹۵، بیت ۹۲۷.

۴. این حدیث نبوی، در کتاب کافی، بدین گونه آمده است: «يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». ر.ک: ثقة الاسلام

ای عزیز! اگر بر خودی خود، راه بر حقیقت خود نتوانی بردن، باری دست اعتصام در دامن کاملی زن و اطاعت امر و فرمان وی را بر خود واجب و لازم دان و از منکرات اجتناب کن که از برکت یمن دولت وی، سعادت دو جهانی یابی.

اما ای فرزند! بدان که سؤال که فرمودند: «قل فَلَلهِ الْحِجَّةُ الْبَالِغَةُ»، حجت الله، انبیاء مرسل اند. و اما «بالغه»، اشارت به کلام الله است. [۱۱] «فلو شاء»، اشارت به آن فیض جامعه است که انبیا و اولیا مظهر آند و آن فیض جمالی رحمانی، لطف حضرت غفاری ست.

و اما اشقیا را هرگز صفات جلالی قهاری و ضاری و شدیددی نداشته‌اند و هر یک از باقی خلائق را در این صفات‌ها مناسبت داده‌اند، هر یک را به صفتی و هر یک از صفتی که به آن مناسبت بیش دارند، تربیت و پرورش از آن بیش می‌یابند و به هر چه میل و سعی و جهد و جد وی بیش، از آن صفات بیش بهره می‌گیرند که «مَنْ طَلَبَ شَيْءً وَ جَدَّ وَ جَدَّ؛ وَ مَنْ قَرَعَ بَاباً وَ لَجَّ وَ لَجَّ»

ای عزیز! سعی باید نمود و دست همت بر دامن مردان زدن تا از برکت آثار تربیت ایشان، به جایی رسیدن. بیت:

گر تو بنشینی به تنهایی بسی  
پیر باید، راه را تنها مرو  
از سر عمیا در این دریا مرو  
نبودش در راه هرگز محنتی<sup>۲</sup>

«لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». اما «لهدینکم اجمعین»، و آن چنان است که کلام الله فرقانی را حضرت الله تعالی برای هدایت بندگان فرستاده است و حضرت محمد رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و اهل البیت و امام زمان حجت الله‌اند، چنانچه هر نیک بختی که دولت اطاعت امر و فرمان و پیروی ایشان یافت، راه هدایت یافت و دولت و سعادت دو جهانی جاودانی بود. و هر آن شقی که بر مخالفت یا راه مخالفان راه برد، در اسفل السالفین و نیران جهنم راه بر «اعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا و السلام علی من اتبع الهدی» و آنکه فرمودند که اگر خواستی، هر آینه همه را راه نمودی. پس اگر در صفات حضرت ربوبیت راست نمی‌آید که فضل رحمت نهایت را هیچ شیء مانع نیست، به غیر افعال نامرضیه بنده [۱۳] عاصی.

دیگر «ولو شاء» موقوفست به سبب چگونگی و کیفیت نزول آیه تمثیل در ظهور تأثیر فعل نسبت با صاحب عمل. همچنین که شخصی را به سبب غذای مخالف یا حرکات نامناسب، تب لرزه یا تب محرر یا دیگر درد و رنج‌ها پیدا می‌شود و آن لرزه یا حرارت یا درد از وجود همان شخص پیدا می‌شود به واسطه

کلینی، (م ۳۲۹ ق)، الکافی، ج ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۱.

۱. در منطق الطیر عطار تصحیح دکتر شفیعی کدکنی، ص ۳۰۷: ره بتوانی بریدن بی‌کسی.

۲. در منطق الطیر عطار تصحیح دکتر شفیعی کدکنی: نبودش در راه هرگز خجالتی؛ بیت‌های یاد شده، ابیات ۱۱ و ۱۰ و ۱۵ مثنوی «حکایت خونی‌ای که به بهشت رفت» از منطق الطیر عطار است. ر.ک: عطار نیشابوری، همان، ص ۳۰۷.

۳. سوره النجم، آیه ۳۹.

ناپرهیزی؛ و تا معالجات آن نکنند، دفع آن امراض نشود؛ و لرزه و حرارت از درون خود پیدا شده، نه از خارج؛ پس همچنین چون شخصی به مخالفت امر و اطاعت خدای و رسول خدای قیام نماید، علل‌های روح و مرض‌های جان، ظهور کند، هم در ظاهر و هم در باطن این کس در آید و هم آن کس را به عذاب جاودانی گرفتار گرداند و تا از آن افعال‌ها توبه نصح نکند، چنان که دیگر هرگز بر سر گناه نرود و همیشه [۱۴] در تدارک مافوت باشد، از امراض دل و جان، رستگاری نیابد.

ای عاقل! هر آن شخصی را که هفتاد ساله کفر او را به یک گفتن کلمه توحید که «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و اشهد ان علیاً ولی الله» از مراتب کفر، به مراتب اسلام می‌رسانند و چندین ساله عصیان به یک اطاعت توبه نصح که «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»<sup>۱</sup> از گناهان پاک می‌گردانند، پس عظیم‌تر هدایتی از این بهتر چه باشد که هفتاد ساله بیگانگی را به یک کلمه عفو فرمایند. و همچنین بدان که ارکان شریعت و آداب طریقت و نصایح و تربیت مرشدان اهل حقیقت و علم علمای ربّانی و احادیث و کلام حضرت سبحانی و واردات و معلومات محققان صمدانی، جمله حجت‌های [۱۵] بالغه‌اند که حضرت الله تعالی در میان خود فرستاده است و هر که توفیق سعادت ملازمت این طوایف یافت، در دو جهان به بلوغ دولت جاودانی راه یافت؛ و هر که نیافت، در جهل و عذاب شدید استغراق یافت.

مثال: ای عزیز! همچنین که آفتاب از چرخ چارمین، ضیای خود را بر مرکز خاک انداخته و هر شیء از اشیا، به قدر قابلیت از وی فیض می‌یابند، همچنین فیض حضرت فیاض از عالم قدسی، علی‌الدوام بر مکونات فایض است و هر یک از مخلوقات، به قدر استعداد از وی مفیوض می‌شوند. پس ای عزیز! جهد باید نمود تا خود را مناسب به فیض رحمت گردانید، نه به تأثیر شداید و انتقام و در این درگاه به همت راه توان برد. بیت:

اهل همّت باش تا راحت دهند      هر زمانی ملک صد شاهت دهند<sup>۲</sup> [۱۶]  
 هر که را یک ذره همّت داد دست      کرد او خورشید را زان ذره پست  
 نطفه ملک جهان‌ها همت است      پرّ و بال مرغ جان‌ها همت است<sup>۳</sup>

ای عزیز! چون بدانستی که حجت الله کیست و هدایت چیست، پس بر همه اهل عالم واجب و لازم است که سعی نمایند بر طلب حجه الله هر زمان و جهد نمایند در قیام امر هدایت که «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً»<sup>۴</sup> «حبلان لا ینقطعان الی یوم القیامه» که هر نیک بخت که قدم نهد بر راه هدایت، بر او توفیق یابد و اگر تقصیر کند، به تقصیر خود گرفتار گردد، چه امر و رضای حق تعالی بر تقصیرات بندگان نیست. اما خاصیت هر چیز، از آن چیز منفک نمی‌گردد و بر هر چه سعی نمایی، بر آن چیز فایق آیی.

۱. حدیث نبوی. ر.ک: کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲. بیت یاد شده را اسیری لاهیجی در بخش رسائل خود آورده، اما به شاعرش اشاره‌ای نکرده است.

۳. بیت‌های یاد شده از مثنوی «دولتی که سخره فرعون یافتند» در منطق‌الطیر عطار است. ر.ک: عطار نیشابوری،

همان، ص ۳۵۰.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

ای درویش! تفکر کن بر امر و فرمان الله تعالی و بر احادیث رسول الله و بر سخنان تمام انبیا و اولیا و ائمه اهل البیت رسول الله [۱۷] و در فعل و قول ایشان و بر آنهایی که خدا لا یجتمعان ایشان بوده‌اند که حال ایشان بر چه صفت بوده است؛ و اکنون در اهل روزگار نظر کن و بدان که هر یک چه کاره‌اند. غرض که در هر زمان از هر طوایف هستند، به قدر اهل هر زمان. چون وقت مضیق بود و خاطر بر انشاء بیش از این و به از این اقتضا نکرد، معذورم می‌دار که:

معانی هرگز اندر حرف ناید  
که بحر قلزم اندر ظرف ناید<sup>۱</sup>  
چون زمانه اقتضای به مقابله کند، هر سؤالی را چنانچه لایق باشد، ان شاء الله تعالی امید است که ادا کرده شود، والله اعلم.  
والحمد لله رب العالمین سعادت متابعت امر خدا و رسول، قرین روزگار همگنان باد، بحق الحق و نبی المطلق.



۱. این بیت از مثنوی «سبب نظم کتاب» در گلشن راز شیخ محمود شبستری است. رک: شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، همان، ص ۷، بیت ۵۳.